

بپا خیزید ای سوگواران، ای وارثان سربداران، بپا خیزید که نامردان بکارند، همه مردان عاشق سربدارانند

من به عنوان يك جوان ایرانی به نمایندگی تمامی جوانان آزادی خواه ایران از تمامی هموطنان عزیز که چه در داخل و چه در خارج از کشور با تمامی مشکلات موجود در تلاشند تا ایران را از دست شیادان و جنایتکاران برهانند متشکرم و از یزدان پاك برای ایشان یاری میطلبم، ولی با توجه به آنچه تاکنون گذشته و در حال گذر است، لازم دیدم نکته هایی را متذکر شوم. امید است مورد لطف و عنایت صاحبظران واقع گردد و قدمی پیش تر و محکم تر برای هرچه سریعتر آزاد ساختن ایران برداریم.

اگر سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که ایران به دشمن دهیم

آنچه مسلم است مزدوران و جنایتکاران پس از گذشت بیست و اندی از حکومت خودکامه قدرتی به ظاهر پیدا کرده که در باطن پایه هایش متزلزل است ولی این به آن معنی نیست که بتوان با يك حزب کوچک آن را برانداخت، «دشمن نتوان ضعیف و بیچاره شمرد» ولی با اتحاد همه احزاب آزادی خواه و با یاری هواداران داخل کشور می توان به راحتی به پیروزی رسید. چرا چندین حزب؟ چرا همه یکی نمی شوند و با يك نام و با يك هدف پیش نمی روند؟ مگر هدف همه ما آزادی ایران نیست؟ مگر نه اینکه آنان که در راه آزادی قدم برمی دارند در اولین قدم از خود گذشته اند؟ پس آنان که از خود گذشته اند چرا بخود می اندیشند؟ مبادا برای بقدرت رسیدن خود هدف را نادیده بگیریم. تا کی ما جوانان در داخل ایران منتظر بمانیم تا یکی از حزب ها دستور تجمع در یکی از محلهها را اعلام کند؟ که چه چیزی را ثابت کنیم؟ مگر جز آنست که عده ای دستگیر شوند و زیر شکنجه جان خود را از دست بدهند بی آنکه قدمی برداشته شود؟ چرا جان کسانی را که يك دنیا ایثار و گذشت و انسان دوستی و وطن پرستی است بیهوده به خطر اندازیم؟ اگر هدفشان اینست که بدانید مردم ایران چقدر از رژیم آخوندی خسته شده است با گشتی در ایران خیلی سریع متوجه می شوید که همه در رنجند و سکوتشان از رضایت نیست ولی چه کنند؟ باید یکنفر باشد که همه او را بخواهند و او هم قدم پیش بگذارد تا مردم بدو پیوندند. حتماً همه شما می دانید که جوانان ایران همیشه برای بقای ایران از جان خود گذشته اند و همیشه این را ثابت کرده اند گرچه در انقلاب اسلامی دچار اشتباه شدند و هدف رژیم آخوندی ضحاک صفت نبود ولی چاره چیست که ضحاک به قدرت رسید و جمشید زمان را آواره کرد. به نظر من باید به فردوسی بیش از پیش ارج نهیم و بر اشتباه خود بیش از پیش بگرئیم. تا امروز همه میپنداشتند شاهنامه افسانه ای بیش نیست ولی امروز ثابت شد که پس از هزار سال آنچه افسانه می پنداشتیم به حقیقت پیوست و چگونه ضحاک به همان صورت بر تخت جمشید نشست با این فرق که اگر خوراک مارهای ضحاک هر روز مغز دو جوان بود اکنون هر روز مغز چند جوان را از راههای مختلف میخورند زیرا خوب مبدانند تا وقتی مغز جوانان را نابود کنند می توانند حکومت کنند و هیچ انسان آزاده و فهمیده ای چنین بار ذلتی را تحمل نخواهد کرد. پس بهتر نیست همه احزاب یکی شوند و با يك نام و يك ناجی بپا خیزند و به جای عده های کوچک تجمع و عده نهایی را پی ریزی کنند و با گذاردن عده نهایی همه یکی شویم و دشمن را از آب و خاک بیرون کنیم و ضحاک را مثل گذشته در کوه به بند کشیم تا اینبار به حقیقت عبرت دیگران شود؟ به قول شاعر بزرگ: مورچگان را چو بیفتند نفاق، شیر زیان را بدرانند پوست.

کنام پلنگان و شیران شود

مبادا که ایران ویران شود

برین مرز و بوم زنده یکتن مباد

چو ایران نباشد تن من مباد

شهاب - ب. از ایران